



درس کلام استاد ربانی

۹۹/۰۴/۰۸

بسم الله الرحمن الرحيم

« فهرست دروس

حوزه علمیه قم

مسجد اعظم

قم

مدرسه فیضیه

مدرسه خان

مدرسه آیت الله گلپایگانی

سایر مدارس

فقه معاصر

تفسیر

رجال

دروس به زبان عربی

دروس سطوح عالی

حوزه علمیه نجف

نجف

حرم امیرالمؤمنین (ع)

مساجد

حوزه علمیه مشهد

مدرسه آیت الله خویی

سایر مدارس مشهد

تفسیر و نهج البلاغه

سایر حوزه‌ها

شهرستانها

کربلا

بیروت

دمشق

داکار (آفریقا-سنگال)

قطیف و احساء

کابل

سایر موضوعها

کلام و فلسفه

طب در روایات

بزرگان معاصر

تقریر عربی درسها

راهنما

تقریر نویسی

مشکلات

ثبت نام

ثبت نام

ویرایش اطلاعات

نرم افزارها

پخش زنده- کامپیوتر

پخش زنده- اندروید

آرشیو مدرسه فقهات

موضوع: حقیقت جهنم**فرض قراردادی بودن مجازات های اخروی و اعمال انسان**

در گفتار پیشین این مطلب بیان شد که از آیات قرآن و روایات بدست می آید که مجازات های اخروی یعنی پاداش های الهی در بهشت و عقوبت ها و کیفرها در جهنم بر اساس اعتبار و عهد و قراری است که خداوند متعال برای مکلفان نسبت به تکالیف مقرر کرده است. این مجازاتها متناسب با کارهای شایسته و ناشایسته مکلفین بوده و حکیمانه است. این مطلب یک فرض و نظریه درباره رابطه میان مجازات های اخروی و اعمال دنیوی بوده که بیان شد.

اشکال

در اینجا ممکن است اشکالی مطرح شده و گفته شود: مجازات های اعتباری و قراردادی بر اساس یکی از این اهداف سه گانه صورت می گیرد:

۱. مایه تنبه و عبرت هستند و جنبه بازدارندگی دارند.

۲. جنبه تشویقی و ترغیبی دارد.

۳. برای کسانی که نسبت به آنها جرمی صورت گرفته است

تشفی قلب پیدا می شود.

این اهداف سه گانه در مورد مجازات های اخروی صادق نیست

و هیچ کدام را نمی توان بر مجازات های اخروی منطبق کرد زیرا

اولا عقوبت کننده خدای متعال و فرشتگان الهی است و تشفی قلب در مورد آنها معنا ندارد. در مورد انسان های عادی نیز اندکی خیر که نصیب آنها می شود بر بسیاری چیزها برایشان برتری دارد و دیگر به فکر انتقام نیستند.

ثانیا: بازدارندگی و عبرت گیری و نیز تشویق و ترغیب در آخرت موضوع ندارد، زیرا آنجا دیگر جای عمل نیست بلکه وقت حساب است. حضرت امیرمومنان (ع) فرمود: «الیوم عمل بلا حساب و غدا حساب بلا عمل».

شهید مطهری در عدل الهی در این باره می فرماید: «اما نکته جالب این است که اینگونه مجازاتها در جهان آخرت معقول نیست؛ زیرا در آنجا نه جلوگیری از تکرار جرم مطرح است نه تشفی؛ نه آخرت جای عمل است تا عقوبت کردن انسان به این منظور باشد که دوباره مرتکب کردار زشت نشود، و نه خدا- العیاذ باللّٰه- حس انتقامجویی و تشفی [طلبی] دارد که بخواهد برای خالی کردن عقده دل خود انتقام بگیرد، و نه در آنجا مسأله تشفی قلب مظلومین مطرح است، خصوصاً اگر آن مظلوم از اولیاء خدا و مظاهر رحمت واسعه الهیّه باشد؛ بدیهی است که برای غیر اولیاء نیز در جهان وانفسا اندکی خیر و رحمت و مغفرت بر يك دنیا انتقام از دشمن ترجیح دارد.

به علاوه، همه عذابها که مربوط به حقوق مردم نیست تا گفته شود عدل الهی ایجاب می کند که رضای دل مظلومین از راه انتقام از ظالم تحصیل شود. قسمت مهمی از عذابها مربوط است به شرك، ریا، ترك عبادت خدا و امثال اینها که «حقّ اللّٰه» است نه «حقّ الناس»؛ و در این گونه موارد هیچ يك از دو اثر و خاصیتی که برای مجازاتهای دنیوی هست وجود ندارد».[۱]

به این اشکال می توان پاسخ گفت و آن اینکه بگوییم فلسفه مجازات های قراردادی منحصر در سه مورد یاد شده نیست، بلکه می توان وجه دیگری داشته باشد و آن تکمیل و تربیت اشخاص است. کسی که در مقام مولی و مربی است، نخست مقرراتی را وضع می کند تا افراد را تربیت و شخصیت آن ها را تکمیل نماید. سپس برای آن که این مقررات ضمانت اجرا داشته باشد، پاداش ها و کیفرهایی را وضع می کند. هدف او از وضع این مجازات ها تشفی قلب و یا تنبه و عبرت گیری نیست، بلکه هدفش تکمیل نفوس و تربیت آنها است.

بله این مجازات ها باید با آن برنامه هایی که وضع نموده و نیز با هدف نهایی مولی که تربیت افراد است تناسب داشته باشد. راه این امر نیز شناخت صحیح از ابعاد ظاهری و باطنی افراد مورد تربیت است. اکنون هر گاه با دلیل قطعی ثابت شده باشد که مولی و مربی دارای علم کامل نسبت به ویژگی های افراد تحت تربیت خود است و از حکمت و مهربانی بی مانند برخوردار است و علم داشته باشیم که مجازات هایی که وضع کرده همه حکیمانه و عالمانه است، در این صورت در جایی مواردی که نمی دانیم یا دچار تردید هستیم، حمل بر همان امر قطعی می کنیم. در بحث ما نیز در مورد خدای متعال به برهان ثابت شده است که او دارای کمال و جمال مطلق است و هیچ گونه نقصی در او راه ندارد و به همه جوانب مخلوقات علم کامل و شناخت جامع دارد، لذا مجازات هایی که قرار داده است قطعاً حکیمانه و عادلانه است.

بر اساس آنچه گفته شد نادرستی این سخن که گفته شود «چگونه کسی که ۶۰ سال در دنیا مرتکب گناه شده باید مدت طولانی عذاب شود» روشن می شود، زیرا همان طور که گفته شد با دلیل قطعی می دانیم که خداوند عادل است و ظلم نمی کند لذا

در این مواردی که وجه آن را نمی دانیم، آن دلیل کلی باقی است

معنای آیه «لایسئل عما یفعل» همان طور که مفسران گفته اند این نیست چون خداوند چون قدر قدرت است کسی یارای سوال کردن از او را ندارد، بلکه مراد این است که چون آنچه او انجام می دهد بر اساس معیارهای عقلانی و حکمی است، دیگر جایی برای سوال از او باقی نمی ماند. علامه طباطبایی می فرماید: سوال یا از علت فاعلی و یا علت غایی است، و خدای متعال به برهان قطعی فاعل الفواعل و غایت الغایات و حکیم علی الاطلاق است و لذا جایی برای سوال باقی نمی ماند.

بنابراین در این مواردی که نمی دانیم یا دچار تردید هستیم، آن اصل قطعی دچار خلل نمی شود. به تعبیر بعضی از بزرگان، این از باب شبهه در مقابل بدیهی است که بُردی ندارد. امام صادق (ع) در مناظره ای با یکی از زناده فرمودند: «لیس للجاهل حجه علی العالم یا اخا اهل مصر» کسی که نمی داند نسبت به کسی که می داند حجتی ندارد. در مورد ما نیز در مواردی که علم نداریم، آنچه علم داریم و نسبت به آن قطع و یقین داریم را مخدوش نمی کند.

[۱] مجموعه آثار، شهید مطهری، ج ۱، ص ۲۲۷.



